



Meta-Ethical Analysis of the Applications of the Concept “*Ma rūf*” in the Qur’an and Hadith

Murtada Ḥā’irī Shīrāzī^{a*} and Ahmad karimi^b

^a A Faculty Member, and A Member of Ethics Department at the University of the Qur’an and Hadith, Qum, Iran, m.haeri.sh@live.com

^b Faculty member and Islamic Theology Department at the University of Quran and Hadith, Qom, Iran; ahmad.karimi@gmail.com

KEYWORDS

ma rūf (good), the known good, Enjoining Good and Forbidding Evil (*al-’amr bi ’l ma rūf wa al-nahy ’an al munkar*), moral epistemology, ethical predicates

Received:

04 May 2024

Accepted:

29 July 2024

Article type: Research Paper

ABSTRACT

“*Ma rūf*” is one of the common moral value terms. This word, along with other terms in this category such as *khayr* (good), *birr* (righteousness), *ihsān* (benevolence), *’amal sālih* (righteous deed), *taqwā* (piety), and others, is used as a predicate in ethical propositions found in the Qur’an and Hadith. Its most well-known usage is in the term “enjoining good (*ma rūf*) and forbidding evil (*munkar*)”. This research, considering the point that the concept of *ma rūf*, despite being repeated in the Qur’an and Hadith, is presented without any definition, undertakes a meta-ethical analysis of it. By examining a range of lexicological, Qur’anic, and hadith-oriented evidence, it illustrates the epistemological scope of *ma rūf*’s ethical application in its religious context. From this perspective, the concept of *ma rūf* in the Qur’an and Hadith is not limited to a strictly legal (*shar’ī*) definition. At least in some instances, it is assumed to be intuitive, meaning it requires no definition, akin to being evident and clear to all audiences. The findings of this research revealed that traditional interpretations of this term, primarily influenced by the classical theological dispute over moral goodness and badness (*ḥusn wa qubḥ*), have led to one-sided views and even ambiguity, neglecting the distinction between a priori and a posteriori knowledge of *ma rūf*. However, based on the epistemological and ethical analysis of this study, the term in the Qur’an and Hadith indicates three different conceptual domains, attributing its source of knowledge to religious law (*shar’*), custom (*’urf*), and intuition (*shushūd*). In intuition, it refers to an a priori, foundational knowledge that requires no reasoning. As a result, the implications and consequences of this theory also encompass the scope of “Enjoining Good” (*al-’amr bi ’l ma rūf*), extending the reach of this obligation beyond what is commonly perceived.

* Corresponding author.

E-mail address: m.haeri.sh@live.com





دراسات في فقه الحديث

تحليل ماوراء أخلاقي لتطبيقات مفهوم «المعروف» في القرآن و الحديث

مرتضى حائري شيرازي^أ و احمد كريمي^ب

^أ عضو الهيئة العلمية وقسم الأخلاق في جامعة القرآن والحديث، قم، إيران؛ m.haeri.sh@live.com

^ب عضو الهيئة العلمية وقسم الكلام الإسلامي بجامعة القرآن والحديث، قم، إيران؛ ahmad.karimi@gmail.com

ملخص البحث	الألفاظ المفتاحية
<p>«المعروف» من الاصطلاحات القيمية الأخلاقية العامة. هذه الكلمة الى جانب كلمات اخرى من هذا القبيل مثل الخير، والبر، والاحسان، والعمل الصالح، والتقوى وغيرها مما يُستعمل كمحمول في القضايا الاخلاقية القرآنية والحديثية، ويأتي أشهر استعمالاته في اصطلاح «الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر». نظراً الى تكرار مفهوم المعروف في القرآن والحديث، ولكن بدون أي تعريف له، فإن هذا البحث يهتم بتحليله تحليلاً ما وراء اخلاقي، وفي ضوء مجموعة القرائن اللغوية، والقرآنية، والحديثية، ويكشف عن المجال المعرفي الأخلاقي للمعروف في استعماله الديني. ومن هنا فإن مفهوم المعروف في القرآن والحديث، لا يقتصر على حدود المعروف الشرعي، وهو على أدنى تقدير في بعض الموارد، شهودي بمعنى افتراض عدم الحاجة الى تعريفه، الذي يدل على وضوح المعنى لدى جميع المتلقين. وقد أظهرت معطيات هذا البحث أن التفسيرات التقليدية لهذه الكلمة تقع بشكل أساسي تحت تأثير النزاع الكلامي التقليدي في مجال الحسن والقبح، الذي ينتهي الى الوقوع في النظرة الاحادية وحتى الأبهام، من غير التفات الى سابقة أو لاحقية المعرفة في قضية المعروف. هذا في حين أن هذه الكلمة في القرآن والحديث، وفقاً للتحليل المعرفي الاخلاقي الذي يتبناه هذا البحث، يشير الى ثلاث مجالات مفهومية مختلفة يستند منشأ معرفتها الى الشرع، والعرف، والشهود، وفي الشهود، يدل على فهم ارتكازي مسبق ولا يحتاج الى استدلال. وبالنتيجة، فإن لوازم وآثار هذه النظرية، يغطي دائرة الامر بالمعروف أيضاً ويمتد شعاع شمول هذه الفريضة الى ما هو أوسع مما يرتسم في الأذهان غالباً.</p>	<p>المعروف، الحسن، الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، معرفة الأخلاق، المحمولات الأخلاقية</p> <p>تاريخ الاستلام: ٢٥ شوال ١٤٤٥</p> <p>تاريخ القبول: ٢٣ محرم ١٤٤٦</p> <p>نوع المقال: بحث</p>



تحلیل فرااخلاقی از کاربری‌های مفهوم «معروف» در قرآن و حدیث

مرتضی حائری شیرازی^{الف*} و احمد کریمی^ب

^{الف} عضو هیئت علمی و گروه اخلاق دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران؛ m.haeri.sh@live.com

^ب عضو هیئت علمی و گروه کلام اسلامی دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران؛ ahmad.karimi@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
معروف، خوب شناخته‌شده، امر به معروف و نهی از منکر، معرفت‌شناسی اخلاقی، محمولات اخلاقی	«معروف» یکی از اصطلاحات عام ارزشی اخلاقی است. این واژه در کنار دیگر واژه‌های این دسته مانند خیر، برّ، احسان، عمل صالح، تقوا و غیره به‌عنوان محمول در گزاره‌های اخلاقی قرآنی و حدیثی استعمال شده و مشهورترین استفاده را در اصطلاح «امر به معروف و نهی از منکر» دارد. این پژوهش با توجه به این نکته که مفهوم معروف با وجود تکرار در قرآن و حدیث، بدون هیچ تعریفی آمده است، به تحلیل فرا اخلاقی آن پرداخته و با توجه به مجموعه قرائن لغوی، قرآنی و حدیثی، گستره معرفت‌شناسانه اخلاقی معروف در کاربری دینی‌اش را نشان داده است. از این منظر، مفهوم معروف در قرآن و حدیث، محدود به معروف شرعی نیست و حداقل در پاره‌ای موارد، شهودی به معنای بی‌نیاز از تعریف فرض گردیده که به مثابه آشکار بودن و وضوح معنا نزد همه مخاطبان است. یافته‌های این پژوهش نشان داد تفسیرهای سنتی از این واژه، عمدتاً تحت تأثیر نزاع کلاسیک کلامی در حوزه حسن و قبح به یک‌سویه‌نگری و حتی ابهام انجامیده است و به تمایز پیشینی یا پسینی بودن شناخت در معروف بی‌توجه مانده است. در حالی که این واژه در قرآن و حدیث، بر اساس تحلیل معرفت‌شناسانه اخلاقی پژوهش حاضر، حاکی از سه حوزه مفهومی مختلف است که منشاء شناخت آن را به شرع، عرف و شهود مستند می‌کند و در شهود، ناظر به شناختی پیشین، پایه و بی‌نیاز از استدلال است. در نتیجه، لوازم و آثار این نظریه، دامنه امر به معروف را نیز در بر می‌گیرد و شعاع شمول این فریضه را گسترده‌تر از آن چیزی می‌نماید که غالباً تصور گردیده است.
تاریخ دریافت:	۱۴۰۳/۰۲/۰۱
تاریخ پذیرش:	۱۴۰۳/۰۵/۰۸
مقاله علمی پژوهشی	

مقدمه

قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام، دارای اصطلاحات عام ارزشی اخلاقی‌ای است که تعریفی از آن بیان نشده و گویا اصلاً نیازی به تعریف آن نبوده است. واژگانی چون خیر، برّ، احسان، عمل صالح و ... را باید از این قبیل دانست زیرا در هیچ جای متون دینی تعریفی از آنها یافت نمی‌شود بلکه به نظر می‌رسد معنای آن برای همه مخاطبان مفروغ عنه و بدیهی تصور گردیده است. در این صورت، این پرسش مطرح می‌گردد که آیا در خصوص مفاهیم فوق نگرش شهودگرایانه‌ای حاکم بوده است زیرا بر اساس شهودگرایی مصادیق مفاهیم اخلاقی شهودی، آن دسته‌ای از کارهای خوب هستند که نیاز به تعریف و تبیین ندارند و به خودی خود قابل فهم برای همگان است. شهودی بودن به معنای دریافت بی‌واسطه و بدون نیاز به استدلال است. این مفهوم در اخلاق به معنای آن است که پاره‌ای موضوعات ارزشی اخلاقی وجود دارند که عقل آن را بدون نیاز به استدلال کشف می‌کند. یکی از راه‌های کشف، از راه برخی محمولات اخلاقی است که «معروف» یکی از آنهاست. استعمالات قرآنی و حدیثی در مورد معروف این نکته را می‌رساند که مفهوم

معروف، مفهومی ارزشی و اخلاقی است، همان گونه که برخی از پژوهندگان معاصر نیز بدان اشاره داشته اند.^۱ مفهوم عام اخلاقی که شامل مصادیقی از خوبی‌های اخلاقی است.

بنابراین، معروف مفهومی است پیرامون رفتارها و ویژگی‌های انسانی و به مفاهیم و اشیاء غیرمرتبط با انسان کاری ندارد. مصادیق معروف، کارهای خوب شناخته شده در جامعه است که بر اساس استعمالات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام خوب بودن آنها مشخص است و بارها توصیه به انجام کارها بر منوال معروف شده است. این پژوهش در جستجوی این پرسش که تلقی قرآن و حدیث از مفهوم پرتکرار «معروف» در این متون مقدس، امری شهودی یا استدلالی بوده، تلاش کرده تا از طریق تحلیل مفهوم معروف و مصادیق آن در قرآن و روایات، و دستیابی به مولفه‌های تشکیل دهنده، پاسخ را بیابد. نتیجه این پژوهش در فهمی عمیق‌تر در پاره‌ای از مفاهیم مهم کلامی-اخلاقی همچون امر به معروف و نهی از منکر تاثیر می‌گذارد.

بحث از شهودگرایی (Intuitionism) جزئی از دیدگاه‌های شناخت‌گرا (Cognitivism) و در مقابل نظریه‌های تعریف‌گرایانه قرار دارد. در نظریات تعریف‌گرا، مفاهیم اخلاقی قابل تعریف و تحلیل‌اند و هر مفهومی را می‌توان بر اساس مفاهیم غیراخلاقی تعریف کرد. بر اساس این دیدگاه، باید را بر اساس هست و ارزش را بر اساس واقعیت تعریف می‌کنند.^۲ این نظریات به دو دسته نظریه‌های طبیعت‌گرا و متافیزیکی تقسیم می‌شوند. طبیعت‌گرایی اخلاقی مفاهیم اخلاقی را با ارجاع به مفاهیم طبیعی و تجربی تعریف می‌کند که این مفاهیم می‌تواند زیست‌شناختی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی باشد و در نظریات متافیزیکی، مفاهیم اخلاقی از مفاهیم فلسفی، کلامی یا الهیاتی در تعریف بهره می‌گیرد. اما آن چه از شهودگرایی بر می‌آید این است که لااقل پاره‌ای از مفاهیم و اوصاف اخلاقی؛ بدیهی، شهودی و تعریف‌نشده و بسیط هستند و این مفاهیم اصلی، معیار و پایه شناخت سایر مفاهیم اخلاقی است. البته نظریات سومی هم وجود دارد که قائلند مفاهیم اخلاقی، مفاهیمی بی‌معنا و غیرقابل تعریف‌اند به این معنا که آنها حیثیت شناختی ندارد و ناظر به واقع نمی‌باشد و نوعا این طیف نظریات در میان قائلان به یوزیتویسم منطقی رایج بوده است.

پرایس، میان شهود و دو نوع دیگر از معرفت، یعنی علم حضوری که به معنای آگاهی ذهن از وجود خود و حالت‌های ذهنی‌اش می‌باشد و نیز برهان که دارای فرآیند استدلالی است تمایز می‌گذارد. به دریافت بی‌واسطه اعم از احساس یا کشف یا معرفت و همچنین به بی‌واسطگی در استنتاج، توجیه یا علت، شهود گفته می‌شود.^۳

هولمز بر این باور است که در شهودگرایی، منظور از شهود یکی از این دو معناست: هیچ کدام از مبادی اولی، مفروضات نخستین معرفت و رفتار ما برهان‌پذیر نیستند و این همان معنایی است که جی ای مور از شهود در نظر داشت. دیگر اینکه شهود را به معنای بدیهی بودن گزاره بگیریم به نحوی که به مجرد فهم آن، صدق و کذبش را نیز هم‌زمان دریابیم.^۴

مسئله این پژوهش آن است که در رویکردی فرا اخلاقی، معرفت به مفهوم قرآنی معروف چگونه ممکن است و چه دستاوردهایی را تولید می‌کند؟ آیا این مفهوم می‌تواند حداقل در پاره‌ای موارد بر اساس استقرای شهودی در دسترس فاهمه انسانی قرار گیرد؟ در جستجوی پاسخی مناسب برای این سوالات، این مقاله ابتدا به مفهوم‌شناسی معروف در لغت می‌پردازد و سپس با تحلیل استعمالات قرآنی آن و دیدگاه‌های برخی از صاحب‌نظران و اندیشمندان دینی، تلاش می‌کند تا از طریق تحلیل مولفه‌های معروف به پرسش این پژوهش، پاسخ دهد.

الف. مفهوم معروف بر اساس فقه اللغة

روش مفهوم‌شناسی «معروف» در این نوشتار، بر اساس روش اجتهادی^۵ است. روشی که پس از بررسی معنای واژه در لغت، به بررسی ارتباط معنایی با واژگان مرتبط می‌پردازد و استعمالات واژه مورد نظر را مورد پژوهش قرار می‌دهد. در این پژوهش نیز علاوه بر

۱. فقه و عرف، ص ۴۷.

۲. فلسفه اخلاق، ص ۲۰۵.

۳. Stratton-Lake, Philip, "Intuitionism in Ethics".

۴. مبانی فلسفه اخلاق، ص ۳۷۷-۳۷۸.

۵. برای شناخت انواع روش‌ها ر.ک: تفسیر روایی جامع؛ مبانی، منابع و روش، ج ۱، ص ۱۶۷.

بررسی لغوی، استعمالات قرآنی و حدیثی واژه مورد نظر و ارتباطات معنایی مثل ترادف و تضاد و اصطلاحات مختلف مورد کاوش قرار می‌گیرد.

ابن فارس، اصل اول «عُرف» را به تنابع و پشت سر هم درآمدن چیزهایی از یک جنس که علامتی برای شناخت آن شیء است؛ می‌گوید،^۱ یعنی چیزی که آشکار و شناخته شده باشد. پشت به پشت بودن موهای یال اسب، آشکار است و علامتی است برای نمایان شدن و شناخت آن حیوان از سایر حیوانات مشابه؛ همچنین انباشته شدن شن‌های شنزار بر روی هم به مقدار زیاد موجب افتراق شنزار از بیابان است. «عُرف» برای تاج خروس نیز به کار رفته زیرا نشانه‌ای نمایان برای شناخت آن می‌باشد.^۲ دلیل این نامگذاری، تنابع^۳ و پشت هم درآمدن، آشکار بودن، نشانه بودن و نمایان شدن این موارد برای شناسایی درست است. چه بسا نامیده شدن عمل مرسوم و متداول در جامعه به دلیل تکرار و شناخته شده بودن «عُرف» نامیده شده و از این رو است که «عُرف» در قرآن به معروف معنا شده است.

معروف اسم مفعول از «ع ر ف» به معنای «شناخته شده» است. ابن فارس، اصل دوم معنایی برای این واژه برشمرده، آنچه که بر سکون و طمأنینه دلالت دارد.^۴ وی برای اصل دوم، سکونت، آرامش و طمأنینه را معنا کرده که از معرفت و شناخت حاصل می‌شود. نویسنده معجم مقاییس واژه‌های «معرفت، عرفان، معروف، عُرف، عَرَف، عَرِيف، عارف و عروف» را مشتق از «ع ر ف» و از اصل دوم می‌داند. او عبارت «این امر معروف است» را دلالت بر اصل دوم یعنی سکونت و آرامش می‌داند؛ چرا که وقتی کسی نسبت به چیزی شناخت نداشته باشد و مورد انکارش برآید حالت برآشفستگی دارد.^۵ بر این اساس «معروف» امر شناخته شده‌ای است که موجب آرامش انسان است.

بررسی اقوال دیگر اهل لغت، این نتیجه را حاصل می‌کند که می‌توان دو اصل معنایی بیان شده توسط ابن فارس را به یک گوهر معنایی برگرداند. آن گوهر معنایی «معرفت، شناخت، ادراک و تدبّر» است. همان طور که راغب اصفهانی تنها این اصل معنایی را بیان کرده است.^۶ او معرفت و عرفان را درک کردن و دریافتن چیزی از روی اثر آن با اندیشه و تدبّر تعریف کرده است. تنابع و پشت سر هم درآمدن چیزهایی آشکار، علامتی است برای ایجاد معرفت و شناخت. اسب را از پشت هم درآمدن موهای یالش می‌توان شناخت و همچنین است پشت به پشت شدن شن‌ها در شنزار که آن را از بیابان متمایز می‌کند.

از این رو خلیل بن احمد ماده «عین، راء، فاء» را از گوهر معنایی «شناخت» معرفی کرده و تمامی مشتقات این ماده را بر همین اساس معنا کرده است. بر این اساس «معروف» به صورت اسم مفعول از این ماده به‌عنوان صفتی برای چیزی است که شناخته شده باشد^۷ و معروف «امر شناخته شده» خواهد بود. شناختی کامل نسبت به یک پدیده که این تسلط موجب اطمینان و آرامش نفس می‌گردد و انسان می‌تواند نسبت به خوب یا بد بودن آن کار حکم کند. لذا ازهری در تهذیب اللغه تصریح می‌کند که عُرف و عارفه و معروف آن است که نفس به خیر و خوبی بشناسد و به آن انس پیدا کند و موجب آرامش شود.^۸ از این رو خوب بودن برای معروف ثابت است اگر چه تصریح همه لغویون نسبت به آن نباشد و معروف «کار خوب شناخته شده» می‌باشد.

اکنون با تحلیل زبانی مفهوم معروف و با عطف نظر به نظریات لغت‌شناسان می‌توانیم دریابیم که سه مؤلفه معنایی «فضیلت»، «شهرت» و «معرفت» در تشکیل مفهوم معروف تأثیرگذار است. معروف به معنای «کار خوب شناخته شده برای جامعه» است و این تعریف آن را از دیگر محمولات اخلاقی مثل خیر، بَرّ، احسان، عمل صالح و ... متمایز می‌کند. همین تمایز است که اسلام برای

۱. معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۲۸۱.

۲. لسان العرب، ج ۹، ص ۲۴۱.

۳. معجم الفاظ القرآن الکریم، ج ۲، ص ۷۶۰.

۴. معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۲۸۱.

۵. همان.

۶. مفردات الالفاظ القرآن، ج ۱، ص ۵۶۱.

۷. کتاب العین، ج ۲، ص ۱۲۱.

۸. تهذیب اللغه، ج ۲، ص ۲۰۷.

یکپارچگی در جامعه و وجود ارتباط صحیح و شفاف میان حکومت با مردم و مردم با خود، فریضه امر به معروف و نهی از منکر را واجب کرد تا نسبت به آنچه خوب شناخته شده است در جامعه پاسداری شود.

از میان مولفه‌های یادشده، خوب مندرج در معروف، ناظر به بار اخلاقی این مفهوم است در حالی که دو عنصر معرفت و شهرت، توان آن را دارند تا دامنه این مفهوم را در حوزه اخلاق، جابه‌جا نمایند. مولفه شهرت، حاکی از وجه اجتماعی مفهوم معروف است و در صورتی که معرفت ناشی از آن پیشینی باشد. شهرت نیز وجهی پیشینی خواهد داشت که با اعتبارات شرعی و قانونی شکل می‌گیرد. اما اگر معرفت در معروف، امری پسینی باشد که به اعتبار امر شارع ایجاد گردیده آن گاه شهرت نیز به همان اعتبار بازگشت می‌کند. پس در اینکه می‌توان معروف را در کدام کرانه از حوزه‌های اخلاق جای‌گذاری کرد نقش معرفت از حساسیت بیشتری برخوردار است و می‌تواند دامنه مفهوم معروف را از امری شهودی تا امری قراردادی تغییر دهد؛ چه آنکه باید به این پرسش پاسخ داد که آیا معرفت خیر در معروف، امری پیشینی است که مقدم بر تکرار آن در جامعه شکل گرفته و ذهنیت جامعه را بر همین اساس شکل داده و در نتیجه مشهور گردیده یا چون برساخته شرع یا جامعه یا عرف است شهرت خود را از اینان وام می‌گیرد؟

از نقطه نظر معرفت‌شناختی، و به اعتبار منشاء شهرت نوعا با چند دسته مهم از مشهورات رو به روییم: واجبات القبول که به گزاره‌هایی اطلاق می‌گردد که منشاء شهرتشان، همان وضوح حقانیت و صدقشان است و اولیات و فطریات و مانند آن از همین دسته‌اند. تادیبات صلاحیه (آرای محموده) که منشاء شهرتشان به درک عقلا از لزوم گزاره‌هایی است که حفظ نظام و بقای نوع انسانی به آنها وابسته است مانند عدل حسن است. خلیقات دسته‌ای دیگر از گزاره‌های مشهورند که حکم خلق انسانی، موجب توافق بر سر آنان گردیده است مانند حکم به حسن یا وجوب دفاع از ناموس و یا وطن، نیز دسته انفعالیات، ناشی از تاثرات درونی و نفسانی انسان موجود در اکثر مردم است مانند حکم حسن به ترحم به کودکان یا یاری بیماران. عادیات، مشهوراتی است که ناشی از عادات و عرف محلی یا منطقه‌ای یا انسانی است مثلا برخاستن هنگام ورود بزرگتر. استقرایات، مشهوراتی است که بر اثر تجربه و استقرا به دست آمده و ممکن است حتی در مواردی واقعی نباشد بلکه موهوم و امری خرافی باشد مثلا نحس دانستن یک رنگ خاص.

ب. بررسی استعمالات «معروف» در قرآن کریم

«معروف» در استعمالات قرآنی، در موضوعات مختلفی به کار گرفته شده که در هیچ یک، تعریفی از آن وجود ندارد. این مفهوم در پاره‌ای موارد در مقام توصیف یک موضوع اخلاقی است و گاهی بیان مصادیق به کار گرفته شده همچون قول معروف^۱ به معنای سخن نیکو است. نیز در برخی گزاره‌های تکلیفی قرآنی نیز به مثابه وصف محمول واقع گردیده است: آتوهن اجورهن بالمعروف^۲، و نیز در گروهی دیگر از آیات به‌عنوان محمول گزاره‌ای اخلاقی قرار گرفته است: و صاحبهما فی الدنیا معروفان^۳. در مجموع قرآن کریم ۳۹ بار واژه «معروف» و دو مورد واژه «عُرف» آمده، که مفسرین آنها را هم به معروف معنا کرده‌اند. برای روشن شدن مفهوم این واژه از نظر قرآن و تحلیلی فرا اخلاقی از آن در پاره‌ای آیات، و تفکیک آنها از موارد دیگر، لازم است تک تک استعمالات قرآنی آن بررسی شود. از جمله مواردی که قرآن کریم به معروف سفارش کرده است، آیاتی پیرامون حقوق زن در خانواده و جامعه است. در آیات ۲۲۸ تا ۲۳۶ سوره بقره، نه مورد از استعمال «معروف» وجود دارد که همگی در بحث حقوق زن و طلاق است. استعمال اول پیرامون حکم عده زن پس از طلاق و در مورد حقوق زن و شوهر نسبت به همدیگر است. علامه طباطبایی، تکرار معروف را نشان از موافقت طلاق و ملحقات آن با سنن فطری و سالم می‌داند چرا که معروف از نظر وی، متضمن هدایت عقل، حکم شرع، فضیلت اخلاقی و سنت‌های ادبی و انسانی است.^۴

۱. بقره: ۲۶۳.

۲. نسا: ۲۵.

۳. لقمان: ۱۵.

۴. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۳۲.

در سوره نساء، زمانی که کلام الهی پیرامون ازدواج و نوع معاشرت با زنان است، رفتار با آنان به شکل «معروف» توصیه شده است.^۱ نیز دادن مهریه زنان نیز بر همین اساس توصیه شده است.^۲ در سوره طلاق نیز درباره چگونگی رفتار با همسر در رجوع به آنها پس از طلاق یا جدایی سفارش به «معروف» دارد.^۳ همچنین، مشورت با زنان در امور فرزند بر مبنای «معروف» نیز از حقوق بر شمرده برای زن در قرآن کریم است.^۴ در آیاتی دیگر ضمن سفارش درباره یتیمان و چگونگی سرپرستی و حفظ و استفاده اموال آنان، توصیه می‌کند آن دسته از اولیایی که وضع مالی خوبی دارند از اموال یتیمان که در اختیارشان هست، به‌عنوان دستمزد استفاده نکنند ولی آنان که تهی‌دست‌اند می‌توانند بر میزان «معروف» از آن اموال بردارند.^۵

در پاره‌ای امور وقتی قرآن کریم، از معروف یاد می‌کند بیشتر جنبه عرف و سنت‌های مرسوم را لحاظ نموده است، مثلاً توصیه به اولیای مقتول برای دیه گرفتن از شخص قاتل به نحو معروف در وقتی که از قصاص او گذشت شده^۶ بر اساس قول برخی مفسرین، به معنای آن است که اولیای دم، از آنچه میان عرف خود مرسوم است تبعیت کنند.^۷ به نظر می‌رسد معروف در آیات مربوط به وصیت نیز از همین ممالک تبعیت می‌کند و مرتبط با مساله شهرت عرفی در مفهوم معروف است که می‌توان آن را به حوزه‌های امضایی و غیر تاسیسی شرع نسبت داد.^۸ برخی مفسرین سفارش قرآن مبنی بر وصیت بر اساس معروف را برای زمانی می‌دانند که هنوز آیات ارث و لزوم تقسیم آن به روش فقهی بیان نشده لذا تقسیم اموال به شیوه متداول و مرسوم میان مردم سفارش شده است.^۹ المنار می‌گوید: اولین امر خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به معروف در سوره اعراف بوده و در مکه نازل شده و مبتنی بر عادات خوب قبلی امت تازه مسلمان است که اسلام آنها را امضا کرده است.^{۱۰} در همه موارد مذکور، معروف امری شناخته شده برای جامعه است و به نظر می‌رسد معروفی اجتماعی - عرفی مد نظر قرار گرفته است.

در دسته‌ای دیگر از آیات، تلقی از مفهوم عرف از آنچه در بالا آمد متفاوت است. لقمان به فرزندش در مورد رعایت حقوق پدر و مادر و احترام آنها می‌گوید: «اگر آنها تو را و دارند تا درباره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرك ورزی، از آنان فرمان مبر، و در دنیا به صورت معروف با آنان معاشرت کن، و راه کسی را پیروی کن که با توبه به سوی من بازمی‌گردد».^{۱۱} بر اساس تفاسیر، قرآن بر انسان تکلیف کرده تا در امور دنیوی با پدر و مادر خود به طور پسندیده و متعارف مصاحبت کند.^{۱۲} قرآن کریم در اینجا در خصوص اینکه رفتار خوب و معروف با پدر و مادر چیست ساکت است و به گونه‌ای از معروف سخن می‌گوید که همه مردم خوبی و بدی آنها را می‌فهمند و می‌شناسند. همچنین نسبت به نوع رفتار و حتی گفتار با یتیمان و سفیهان به نرم خوبی و گفتار «معروف» سفارش کرده است.^{۱۳} در برخی از آیات، از انفاق و خوبی‌های آن و از عظمت این کار در پیشگاه الهی صحبت می‌کند: ﴿قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى﴾^{۱۴} گفتاری معروف [در برابر نیازمندان] و گذشت بهتر از صدقه‌ای است که آزاری به دنبال آن باشد.

۱. ﴿عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾، نساء: ۱۹.

۲. ﴿آتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾، نساء: ۲۵.

۳. طلاق: ۲.

۴. طلاق: ۶.

۵. نساء: ۶.

۶. بقره: ۱۷۸.

۷. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۷۶؛ الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۱، ص ۱۷۳.

۸. بقره: ۱۸۰؛ بقره: ۲۴۰؛ احزاب: ۳۳.

۹. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۳۹.

۱۰. تفسیر المنار، ج ۹، ص ۵۳۷.

۱۱. لقمان: ۱۵.

۱۲. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

۱۳. نساء: ۵.

۱۴. بقره: ۲۶۳.

در اين آيه گفتار «معروف» و گذشت را از آن انفاقي که به همراه اذيت و منت باشد برتر مي‌داند. هرچند مرحوم علامه شيوه سخن به معروف را لحن و کلماتي مي‌داند که در ميان مردم متداول باشد.^۱ که آن را به معنای اول نزديک مي‌کند اما به نظر مي‌رسد تداول و رواج آن فرع بر شهود بوده و تشخيص لحن سخن گفتن و اينکه آيا به معروف يا غير آن است کاملاً شهودي است و حتي کودکان نيز دريافتي از آن دارند.

قرآن کریم در جايي ديگر پس از بيان قول آن دسته از افرادي که از جهاد در راه خدا فرار مي‌کنند، آنان را به «اطاعت و قول معروف» دعوت کرده است.^۲ در سوره نور در نهي از قسم خوردن، سفارش بر اطاعت بر اساس «معروف» دارد^۳ و در نهايت زنان پيامبر را مورد خطاب قرار داده، ابتدا توضيحي پيرامون چگونگي صحبت کردن آنان با مردان اجنبي داده و در نهايت به سخن گفتن به شکل «معروف» سفارش کرده است.^۴ در اين موارد مي‌توان نشاني از معروف شهودي يافت که توسط طرفين مخاطبه، فضيلت و خوبي آن قابل درک است بي‌آنکه الزاماً درک چنين معنایی مستند به عرف يا حتى شرع باشد. قرآن کریم ضمن استفاده از اين واژه، آن را در بسياري موارد، بي‌نياز از تعريف دانسته و در صدد تبیین اين مفهوم بر نمی‌آيد بلکه به نظر مي‌رسد به نحوی مورد شناخت جامعه مخاطبان بوده و از اين رو مفروغ عنه فرض شده است.

بر اساس تجزيه و تقسيم آيات از منظر تحليل فرااخلاقي اين پژوهش، ما با دسته ديگري از آيات نيز رو به رو هستيم. آيه مشهور به آيه نجوا، از جمله آيات «معروف» به حساب مي‌آيد. در اين آيه خداوند خطاب به پيامبرش در مورد نجواي مسلمانان با ايشان، به نوعي آنها را به اين امور سفارش مي‌کند.^۵ اعطای صدقه، انجام کار «معروف» و اصلاح ميان مردم از اموري است که پسندیده است و اين آيه به آنها اشاره دارد. همچنين عمل بر اساس معروفی که پيامبر به آن عمل مي‌کرد سفارش شده است. خداوند خطاب به پيامبر درباره نحوه بيعت زنان مومن دستوراتي داده که در کنار نهي از انجام برخي امور ناشايست، آنان را از نافرمانی پيامبر در امر «معروف» نيز منع کرده است.^۶ در اين آيه با عبارت «و لا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ» فرموده تو را معصيت نکنند، و نفرموده خدا را معصيت نکنند. اين بدان جهت بوده که بفهماند آنچه رسول خدا در حکومت اسلامي به‌عنوان سنت، مرسوم مي‌کند، براي جامعه اسلامي عملي معروف مي‌شود، و مخالفت با آن در حقيقت تخلف از سنت اجتماعي آن جامعه و روش متعارف مسلمانان است.^۷ (اين موارد، ناظر به معروف شرعي است که با تاسيس شارع ايجاد و مشهور گردیده و خوب بودن آن الزاماً به نحو شهودي قابل درک نيست و منوط به امر الهي و فرمان شارع است.

با ملاحظه آنچه آمد در مي‌يابيم قرآن کریم در امور مختلف سفارش به «معروف» دارد ولي نوع معرفيت و چگونگي انجام آن کار را معرفي نکرده است. در غالب آيات به گونه‌اي از معروف، سخن مي‌گويد که گويي نزد مخاطبان مسبوق به سابقه است و از اين رو آن را بي‌نياز از توضيح و تبیین مي‌داند يعني فاعل شناسا نسبت به آنچه که معروف است شناختي همراه با طمأنينه و آرامش دارد. اين گونه موارد، مفهومي از معروف را معرفي مي‌کند که شهودي است. اما در پاره‌اي موارد منظور از معروف آن چيزي است که در عرف رايج مورد شناسايي و قبول قرار گرفته مثلاً توصيه به گرفتن ديه از قاتل بر اساس معروف^۸ و نيز آيات مربوط به وصيت.^۹ همچنين جنس ديگري از معروف را در قرآن کریم شاهديم که ناظر به معروف شرعي و حوزه احکام تاسيسي شارع است.

۱. الميزان في تفسير القرآن، ج ۲، ص ۳۸۹.

۲. محمد: ۲۱.

۳. نور: ۵۳.

۴. احزاب: ۳۲.

۵. نساء: ۱۱۴.

۶. ممتحنه: ۱۲.

۷. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۹، ص ۲۴۲.

۸. بقره: ۱۷۸.

۹. بقره: ۱۸۰.

ج. بررسی استعمالات «معروف» در احادیث

واژه «معروف» در قرآن کریم از واژه‌های نسبتاً پرتکرار و پرباربرد به حساب می‌آید. همین انتظار در کاربرد این واژه در روایات وجود دارد. جستجوی این واژه در احادیث، بیش از ششصد و پنجاه روایت در جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت به دست داد. احادیث در جوامع روایی شیعه از کتبی چون صحیفه سجادیه، کتب اربعه، محاسن، نهج البلاغه، و دیگر کتب روایی شیخ صدوق جمع آوری شده است. همچنین کتبی چون صحیح بخاری، صحیح مسلم، موطأ مالک، مسند احمد حنبل، سنن نسایی، سنن دارمی، سنن ترمذی، سنن ابی داود، سنن ابن ماجه و المجتبی من السنن از کتب روایی اهل سنت، مورد بررسی قرار گرفت. به طور قطع اگر جوامع روایی متأخر شیعی بررسی می‌شد، با حذف موارد تکراری، آمار تعداد روایات «معروف» بیشتر خواهد بود. در این میان حدود چهارصد روایت در جوامع شیعی و حدود دویست و پنجاه روایت در کتب اهل سنت به دست آمد. در میان روایات تعدادی اندک از روایت مشترک میان شیعه و اهل سنت نیز وجود داشت که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

همان طور که در استعمالات قرآنی هویدا بود، استعمال واژه «معروف» به دو صورت کلی است. یکی به صورت مستقل و دیگر ذیل اصطلاح «امر به معروف و نهی از منکر». در موارد روایی نیز همین تقسیم کلی وجود دارد. در میان روایات جمع آوری شده، حدود پانصد روایت از آن تعداد روایاتی است که واژه «معروف» به طور مستقل به کار برده شده و حدود صد و پنجاه روایت در ذیل «امر به معروف و نهی از منکر» است. یعنی حدود ۷۵ درصد از روایات جمع آوری شده نسبت به خود «معروف» سفارش و تأکید دارند و ۲۵ درصد درباره فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» توصیه کرده‌اند. همین نسبت در روایات شیعه و اهل سنت به صورت جداگانه بین احادیث «معروف» و «امر به معروف و نهی از منکر» نیز وجود دارد. نکته قابل توجه این که نزدیک به همین نسبت در تعداد آیات «معروف» با تعداد آیات «امر به معروف و نهی از منکر» به چشم می‌خورد. این آمار نشان از اهمیت «فعل معروف» در نظام اخلاقی اسلام دارد که پس از نهادینه شدن و معرفی معروف در جامعه، برای پاسداری از آن دستور به امر به معروف و نهی از منکر داده شده است.

روایات «معروف» در گستره ابواب مختلف و متنوعی در منابع روایی وجود دارد. در موضوعاتی چون توحید،^۱ امامت،^۲ ایمان و کفر،^۳ عقل و جهل،^۴ علم،^۵ دعا،^۶ اخلاق،^۷ معیشت،^۸ طهارت،^۹ صلوٰه،^{۱۰} صدقه و زکات،^{۱۱} نکاح،^{۱۲} طلاق،^{۱۳} جهاد،^{۱۴} وصیت،^{۱۵} و ارث،^{۱۶} حدود و دیات،^{۱۷} قضاوت،^۱ بیع و مکاسب^۲ و ... روایت از این دسته وجود دارد که این موضوعات در منابع شیعی و اهل سنت مشترک

۱. الکافی، ج ۱، ص ۹۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۲۸.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۶.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۳.

۵. همان، ج ۱، ص ۴۸.

۶. همان، ج ۲، ص ۴۷۲.

۷. همان، ج ۲، ص ۶۵۸.

۸. همان، ج ۵، ص ۱۲۹.

۹. همان، ج ۳، ص ۸۳.

۱۰. همان، ج ۳، ص ۴۷۷.

۱۱. همان، ج ۴، ص ۱۲.

۱۲. همان، ج ۵، ص ۳۲۵.

۱۳. همان، ج ۶، ص ۶۴.

۱۴. همان، ج ۵، ص ۳۱.

۱۵. همان، ج ۷، ص ۱۱.

۱۶. همان، ج ۷، ص ۱۳۵.

۱۷. همان، ج ۷، ص ۳۰۳.

هستند. حتی در منابع اهل سنت ابوابی چون «کتاب الادب»^۳ یا «کتاب البر و الصله»^۴ به طور مستقل وجود دارد که دارای روایاتی از این دسته است.

در روایات مشتمل بر واژه «معروف»، تعداد روایات اهل سنت از پیامبر اکرم؟ ص؟ در حدود دویست و سی روایت و در منابع شیعی در حدود پنجاه روایت می باشد. در خصوص منابع شیعی، بیشترین حجم روایت از امام صادق ع است که در حدود دویست روایت است. بعد از آن روایات حضرت علی و امام باقر هر کدام در حدود هفتاد روایت بیشترین حجم روایات را دارند. حجم روایات بقیه ائمه معصومین در این موضوع و در منابع یاد شده، هر کدام در حدود بیست روایت و کمتر از آن است.

تمام آیات قرآن درباره «معروف»، دستور و تشویق به انجام کار بر اساس معروف است و در هیچ کدام از آن آیات مصداقی برای معروف بیان نشده است. در روایات هم روایات تشویقی وجود دارد و هم روایاتی که مصادیق معروف را بیان کرده است. بیان مصداق در روایات برای معروف می تواند از دو جنبه باشد. یکی بیان معروف آن زمان که مردم آن را به خوبی می شناختند^۵ دوم معرفی معروف هایی که معروف نیست ولی وقتی خوبی آن کار تبیین شود و مردم به خوبی آن پی برند و فراگیر شود به معروف تبدیل شود. پس روایات معروف را می توان از این منظر به سه دسته کلی تقسیم کرد. غیر از این سه دسته، برخی استعمالات معروف به معنای اصلی نیست بلکه به معنای مشهور است. دسته دیگر روایات پیرامون «امر به معروف و نهی از منکر» است.

دسته اول روایاتی است که همانند قرآن کریم، در صدد بیان مصداق برای معروف نیست و فقط وظیفه تبلیغ «معروف»، توصیه به انجام رفتار بر آن اساس و در نهایت پاسداری از آن را دارد. یعنی با توضیح و سفارش نسبت به اصل معروف، مردم را نسبت به انجام کار معروف سوق می دهد.

بیشتر روایات صادره از پیامبر اکرم؟ ص؟ پیرامون «معروف» در مصادر روایی شیعه همگی تشویق به انجام کار معروف است. در این دسته از روایات، یکی از عبارتهایی که درباره تشویق «معروف» وجود دارد، عبارت «اهل معروف» است. ایشان به کسانی که معروف و مصادیق آن را می شناسند و بر طبق آن عمل می کنند «اهل معروف» می گوید و برای آنها در دنیا و آخرت بهترین ها را بر می شمرد. این خود تشویق به انجام کار معروف است. این روایات انسان ها را به اهل معروف و دشمنان معروف تقسیم کرده است. اهل عمل به معروف را افرادی معرفی می کند که خوشنودی خداوند را به همراه دارند و در مقابل دشمنان معروف مغضوبین اند.^۶ کسانی که در دنیا به «اهل معروف» شناخته شده باشند در آخرت نیز به همان وصف نیکو شناخته خواهند شد و اولین کسانی که وارد بهشت خواهند شد، همین افراد اند.^۷

روایت مشهور نبوی؟ ص؟ «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ» نمونه بارز روایات ایشان پیرامون تشویق به معروف است. این روایت در منابع روایی اهل سنت^۸ و در منابع روایی مهم شیعه به صورت مستقیم^۹ و غیر مستقیم^{۱۰} توسط ائمه معصومین از وجود پیامبر اکرم؟ ص؟ نقل شده است. می توان این روایت را از جمله روایاتی دانست که می توان ادعای تواتر بر آن کرد. این روایت هر کار معروفی را صدقه می داند اما از آن جا که یکی از بارزترین مصادیق «معروف» احسان مالی به هم نوعان است و دین اسلام نام این احسان مالی را «صدقه» گذاشته است؛ بزرگان حدیث، این روایت را ذیل ابواب صدقه آورده اند. ممکن است جا سازی این روایت کنار روایات صدقه این گمان را پدید آورد که منظور این روایت معروف بودن صدقه است و از مصادیق آن به شمار می آید اما روشن است که مضمون روایت فراتر از این برداشت

۱. همان، ج ۷، ص ۴۱۲.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۴۰.

۳. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۲۰۵۶.

۴. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۲۵.

۵. الکافی، ج ۵، ص ۳۶۸؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۷.

۶. الکافی، ج ۴، ص ۲۵.

۷. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۴ و ۵۵.

۸. صحیح بخاری، ج ۹، ص ۲۲۵؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۹۷؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۲۱۰۷.

۹. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۵؛ تحف العقول، ص ۵۶.

۱۰. الکافی، ج ۴، ص ۲۶ و ۲۷. الزهد، ص ۳۱؛ الامالی، ص ۴۵۸؛ النخال، ج ۱، ص ۱۳۴.

است. این روایت هر کار معروفی را نوعی صدقه معرفی کرده است. آیه ۱۱۴ سوره نساء که واژه «معروف» به «صدقه» عطف کرده نیز به ارتباط میان آن دو و اختلاف معنایی آنها اشاره دارد. در شرح این حدیث گفته‌اند که صدقه لازم نیست با پرداخت مال باشد بلکه انجام هر کار نیک صدقه به حساب می‌آید اگر چه قصد قربت در آن نباشد.^۱ در قرابت معروف با صدقه این روایت نیز وجود دارد که انجام کار معروف بلاهای ناگوار را از انجام دهنده دور می‌کند.^۲ در کتاب شریف کافی ابوابی با عنوان «باب المعروف»، «باب فضل المعروف» و شش باب دیگر در همین راستا وجود دارد^۳ که در آن روایات بیشتر به اهمیت معروف پرداخته است.

دسته دوم روایات معروف، روایاتی است که مصداقی از برای معروف معرفی کرده و آن مصداقی است که در آن زمان معروف بوده است. این روایات علاوه بر نشان دادن معروف زمان صدور حدیث، امضای معصوم در ذیل آن معروف را نیز نشان می‌دهد. همچنین به دلیل وجود پشتوانه‌ای چون عقل برای آن معروف، می‌تواند برای زمان‌های بعد نیز به‌عنوان معروف باقی بماند یا معرفی شود.

روایات تفسیری ذیل آیات «معروف»، نمونه بارز این دسته از روایات است. امام معصوم در ذیل تفسیر آیات قرآن، با بیان مصداق موجود در آن زمان، علاوه بر تعیین مصداق برای معروف، جایگاه والای آن را در جامعه نمایان می‌کند. حدیثی از امام صادق است که ایشان عَرَف در آیه شریفه را به مصادیقی چون ارتباط با کسانی که قطع ارتباط نمودند، بخشیدن کسی که ظلم کرده و بخشش به کسی که دیگران را از دارایش محروم می‌کند؛ تفسیر کرده‌اند.^۴ همچنین در روایتی از امام رضا در تفسیر آیه فَأَمْسِكُوهُمْ بِمَعْرُوفٍ^۵ آن را به اذیت نکردن همسر و دادن نفقه کامل به او معنا کرده‌اند.^۶ مصادیقی که معصوم برای تفسیر این آیه برشمرده است همگی در آن زمان و حتی بعد از آن نیز معروف بوده است چرا که هر نفس سلیمی این امور را به خوبی می‌شناسد و به خوبی آن اعتراف می‌کند اگر چه در انجام آن کوتاهی کند.

در تفاسیر اهل سنت نیز روایات تفسیری ذیل آیات معروف وجود دارد که در بیشتر آنها معروف به مصداق مشهور و مرتبط با آن آیه معنا شده است. به‌عنوان مثال در تفسیر معروف در آیه ۲۳۴ سوره بقره آن را به نکاح حلال طیب^۷ و در تفسیر آیه ۲۶۳ همین سوره قول معروف را به قول جمیل^۸ تفسیر کرده است. از مصداق‌های بارز و پرتکرار برای «معروف» در روایات، احسان و نیکی به هم‌نوعان است. برخی تصریح کرده‌اند که گاهی از استعمال معروف این معنا اراده می‌شود.^۹ احسان در هر عملی به معنای کامل انجام دادن آن کار، با تمام شرایط که همراه با اخلاص باشد.^{۱۰} از همین رو به آن نیکوکاری و نیکو به جا آوردن می‌گویند.^{۱۱} در کمک مالی نیز به احسان تعبیر شده است زیرا دارای شرایطی است و اخلاص لازم دارد. در کتاب الزکاه کافی بخش عمده‌ای به بحث صدقه اختصاص دارد که در آن بخش، کمک مالی توانمندان به هم‌نوعان نیازمند از مصادیق «معروف» برشمرده شده است.

همان طور که اتفاق به دو صورت مادی و معنوی است، صدقه نیز چنین است. از روایت مشهور نبوی که هر کار معروفی را صدقه معرفی کرده‌اند،^{۱۲} اصلاح جامعه و نزدیک کردن مردم به همدیگر برای دوری از فساد و کینه نیز از مصادیق صدقه است.^{۱۳}

۱. لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص ۴۱.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۹.

۳. همان، ج ۴.

۴. الامالی (طوسی)، ص ۶۴۴.

۵. بقره: ۲۳۱.

۶. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۱۷.

۷. طبری، محمد بن جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۲۰.

۸. همان، ج ۳، ص ۴۳.

۹. مجلسی، محمد باقر. مرآة العقول، ج ۹، ص ۲۷۴.

۱۰. جوادی آملی، عبد الله، تسنیم تفسیر قرآن کریم، ج ۹، ص ۶۷۳.

۱۱. همان، ج ۴، ص ۵۶۶.

۱۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۶. کوفی اهواری، حسین بن سعید. الزهد، ص ۳۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۹، ص ۲۲۵. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۹۷.

۱۳. الکافی، ج ۲، ص ۴۳.

دسته سوم روایات معروف، روایاتی است که ضمن بیان مصداقی برای معروف درصدد معروف سازی است. در جامعه آن زمان شناخت به همه کارهای خوب جزئی آن چنان وجود نداشته که همگی به‌عنوان معروف در جامعه مطرح باشد. در این صورت برای معروف سازی باید از ناحیه والیان شریعت به‌عنوان الگوی رفتاری مؤمنان، این کار به خوبی تبیین شود و انجام گیرد تا در جامعه نیز فراگیر شود. پیامبر خدا؛ ص؟ در وصیتی به دخترشان حضرت فاطمه؛ س؟، در بیان معنای معروف در آیه ۱۲ سوره ممتحنه، آن چه به‌عنوان عزاداری در غم از دست دادن عزیز، رسم بوده خلاف آن چیزی بیان می‌دارد که پیامبر؛ ص؟ دختر خود را به آن سفارش کرده است.^۱ حضرت با این کار هم نوعی اعتراض خود را به آن چه بر اساس رسم یا عادت در میان مردم وجود داشته بیان کرده و هم معروف واقعی را در تفسیر آیه قرآن در مصداقی خاص بیان کرده است.

آن چه در روایات «معروف» و «امر به معروف و نهی از منکر» از معنای معروف مراد است، ارتباط مستقیم با معنای لغوی آن دارد که نوعی شناخت به همراه خوب بودن را به همراه دارد. ولی در برخی استعمالات روایی غیر از موارد ذکر شده، مراد از «معروف» به یکی از سه رکن اصلی آن غلبه بیشتری یافته و ظاهر معنای «معروف» را به سمت خود کشانده است.

همان طور که در بحث لغت اشاره شد، «معروف» در برخی استعمالات روایی هم به دلیل کثرت استعمال و غلبه‌ی رکن «شهرت» بر ارکان دیگر به معنای «مشهور» استفاده شده است و معنای نیک بودن از آن فهمیده نمی‌شود. در این موارد، معروف به‌عنوان وصف شخص به کار رفته است و به معنای «معروف» به‌عنوان «کار خوب شناخته شده» نیست.

روایات «امر به معروف و نهی از منکر» در کتب شیعه^۲ و اهل سنت^۳ بیشتر در کتاب جهاد و ابواب مرتبط با «امر به معروف و نهی از منکر» وارد شده است. در منابع شیعه علاوه بر ابواب ذکر شده، در موضوعات توحید^۴، ایمان و کفر^۵، حج^۶ و در زیارات ائمه معصومین^۷؛ عه^۷ تعدادی روایات از این دسته به چشم می‌خورد که همگی این روایات در بیان اهمیت، ضرورت و چگونگی این فریضه وارد شده است.

روایات باب «امر به معروف و نهی از منکر» در موضوعات مختلفی وارد شده است. از آن جمله وجوب امر به معروف و نهی از منکر و حرمت ترک آن^۸، وجوب شناخت معروف و منکر^۹، بیان انواع امر و نهی از قلبی، لسانی و جوارحی^{۱۰}، جایگاه تقیه در برابر امر به معروف و نهی از منکر^{۱۱} می‌باشد. فهم از معنا و مفهوم «معروف» و در برابر آن «منکر» در فهم روایات این باب تأثیر مستقیم دارد.

قرآن کریم و روایات مکرر پیامبر و امت را سفارش به این فریضه می‌کند. برخی معتقدند که در قالب ترکیب اصطلاح «امر به معروف و نهی از منکر» دو واژه معروف و منکر بر مفهوم و اندیشه جامع و کلی «نیک و بد» از نظر دینی دلالت دارد. یعنی معروف یعنی هر عملی که از ایمان واقعی ناشی می‌شود و مطابق با آن است.^{۱۲}

آیات و روایات در این مورد، آن را سیره پیامبران الهی^{۱۳}، سیاست‌های اجرایی حکومت صالحان^{۱۴}، از شاخص‌های امت برتر و مورد تأکید بر جاری شدن در جامعه اسلامی^۱ می‌شمارد.^۲

۱. معانی الأخبار، ص ۳۹۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۲۷.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۵۵.

۳. الجامع الصحیح، ج ۴، ص ۲۱۵.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۸۵.

۵. همان، ج ۲، ص ۵۰.

۶. همان، ج ۴، ص ۵۷۰.

۷. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۷.

۸. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۷.

۹. همان، ج ۱۶، ص ۱۲۶.

۱۰. همان، ج ۱۶، ص ۱۳۱.

۱۱. همان، ج ۱۶، ص ۲۲۵.

۱۲. مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ص ۴۴۱.

۱۳. اعراف: ۱۵۷.

۱۴. حج: ۴۱.

د. تحلیل مفهوم «معروف» از نظرگاه برخی متفکران مسلمان

در اینجا نگاه اندیشمندان اسلامی به کیفیت تعریف مفهوم معروف می‌تواند راهگشا باشد. از آنجا که معروف از محمولات اخلاقی است، اختلاف در تعریف آن ریشه در مبنای فکری در نحله‌های مختلف دارد که به اقوال آنها اشاره خواهد شد.

اشاعره که بیشتر قائل به امر الهی در ملاک خوبی و بدی هستند، شرع را محور اصلی در شناخت این واژه می‌دانند. فخر رازی در ذیل برخی آیات معروف را کاری می‌داند که اگر در آن مسامحه و کم‌توجهی صورت گیرد چه بسا در دین تغییر صورت گیرد و حق باطل گردد.^۳ همچنین طبری در تعریف معروف می‌گوید:

كل ما أمر الله به من الأعمال أو ندب إليه فهو من العرف. و لم يخص الله من ذلك معنى دون معنى.^۴

بر این اساس، شرع ملاک و معیار برای هر کار خوب از جمله معروف‌ها خواهد بود. چنین نظریه‌ای طبیعتاً نسبتی با نگرش‌های غیر تعریف‌گرا در فلسفه اخلاق ندارد و ذیل تعریف‌گرایی‌های غیرطبیعت‌گرا یا همان نظریات متافیزیکی در حوزه مفاهیم اخلاقی قرار می‌گیرد که معروف را صرفاً به معروف شرعی تحویل می‌برد.

در مقابل، گروهی دیگر، ملاک معروف بودن هر کاری را خوب بودن آن از جهت عقلی می‌دانند اما در خصوص منشاء شناخت آن ساکت‌اند یا کلامشان مجمل است. زمخشری در کشف،^۵ ابن عربی در تفسیر خود،^۶ بیضاوی در انوار التنزیل^۷ معروف را کار خوب (حسن) تعریف کرده‌اند.

شیخ طوسی، معروف را به عدل و میانه‌روی معنا کرده است. او می‌گوید معروف میانه‌روی‌ای است که مورد انکار واقع نمی‌شود و بدی و ناپسندی در آن نیست.^۸ بیان معنای «میانه‌روی» بر نوع شناخت جمعی و عقلی در معروف اشاره دارد و خوبی و پسندیده بودن بر وجود عنصر فضیلت در این واژه دلالت دارد. بر همین اساس است که محقق حلی تعریف ذکر شده از سید مرتضی را درباره معروف اینگونه تغییر داده و می‌گوید: «المعروف هو كل فعل حسن اختص بوصف زائد على حسنه إذا عرف فاعله ذلك أو دل عليه»^۹ معروف فعل نیکویی است که اختصاص به وصف زایدی علاوه بر حسنش دارد در صورتی که فاعلش خوبی آن را بشناسد یا به آن راهنمایی و دلالت شده باشد. علامه حلی نیز تعریف محقق را در کتاب‌های خود تکرار کرده است.^{۱۰} در این تعریف، اختصاص معروف به واجب و مستحب دیده نمی‌شود و در عوض معروف را به کار خوبی که علاوه بر خوب بودنش وصف دیگری نیز دارد اطلاق کرده که فاعلش به آن خوبی توجه داشته است. او معروف را مفهومی فراتر از هر کار خوب و حسن معرفی کرده است یعنی امری که نه تنها خوب است بلکه خوبی آن مورد فهم همگان است.

فیض کاشانی معروف را به مصادیق مختلفی از کارهای پسندیده معرفی کرده است.^{۱۱} کارهایی که از مسائل بندگی و فردی تا مسائل مربوط به جامعه و حتی محیط زیست را در بر می‌گیرد. او تکیه‌گاه معروف را عقل به همراه دین بیان کرده تا جایی که معروف را اسمی جامع می‌داند برای هر آن چه از اطاعت خداوند و احسان به مردم شامل می‌شود.^{۱۲} فیض در جایی دیگر عرف را به معروف و

۱. آل عمران: ۱۱۰.

۲. ارزش‌های اجتماعی از منظر قرآن کریم، ص ۱۴۸.

۳. التفسیر الکبیر، ج ۱۵، ص ۴۳۴.

۴. تفسیر الطبری، ج ۱۳، ص ۲۳۱.

۵. الکشف، ج ۲، ص ۱۹۰.

۶. تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۲۴۶.

۷. انوار التنزیل و اسرار التاویل، ج ۳، ص ۴۶.

۸. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۹.

۹. حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۱۰.

۱۰. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۳۸.

۱۱. الحقائق فی محاسن الأخلاق، ص ۲۶۳.

۱۲. الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحکام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۰۴۱.

معروف را به افعال زیبا و اخلاق ستایش شده (حمید من الافعال) معنا کرده است.^۱ خوب بودن معروف و همچنین متداول بودن آن در میان مردم از جمع‌بندی کلام فیض حاصل می‌شود که نشان از «خوب شناخته شده» در نظر او است. فیض کاشانی در محجه البیضاء، پیرامون معروف و منکر در فریضه امر به معروف و نهی از منکر، معروف را به واجبات و مستحبات و منکر را به محرمات معنا کرده است.^۲

نتیجه آنکه نظریه او حتی اشاره‌ای به شهودی بودن معروف ندارد اما در میان شهود به معنای شرعی و عرفی در نوسان است. با این حال، شاید تعریف شیخ انصاری از معروف به یک برداشت شهودی از آن نزدیک است زیرا «معروف» را حُسن عقلی و منکر را قبیح عقلی معرفی کرده است.^۳

در میان مفسرین، طبرسی در مجمع البیان معروف را با محوریت «عقل» معنا کرده است. او می‌گوید «معروف» از آن جهت معروف است که عقل به بزرگی و خوبی آن و الزامش اعتراف می‌کند.^۴ چنین حکمی از سوی عقل، غالباً در حوزه وجدانیات و فطریات می‌گنجد و در نتیجه مراد طبرسی را ظاهراً به حوزه شهود نزدیک می‌سازد.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، معروف را مطابق با ذوق متداول و متعارف انسانی می‌داند و آن را نتیجه هدایت عقل و حکم شرع می‌داند.^۵ در جایی دیگر معروف را به آن چه انسان‌ها عادتاً انکارش نمی‌کنند؛ معنا کرده است.^۶ از تعریف اول می‌توان هم معروف شهودی و هم معروف شرعی را استنباط نمود در حالی که تعریف دوم به قرینه واژه عادت، بیشتر ناظر به معروف عرفی است.

در متون اخلاق اسلامی نیز از معنای این واژه سخن به میان آمده است. در رساله اخوان الصفا، پس از بارها استعمال واژه «معروف» در مصادیق مختلف و در کنار واژه‌های همنشینی چون خیر، برّ و احسان، در قالب پرسش و پاسخ، سوالی از معنای معروف می‌کند. سپس در جواب آن می‌گوید معروف آن چیزی است که از روی عادت انجام می‌پذیرد و سنت و شریعت مانع آن نیست.^۷ به نظر می‌رسد فهم رساله اخوان از مفهوم عرف، ناظر به عرف اجتماعی و معروف عرفی بوده است.

ملاصدرا با رویکرد فلسفی در شرح اصول کافی معروف را به مصلحت و منکر را به مفسده معنا کرده است.^۸ در جایی دیگر توضیح می‌دهد که معروف اسم جامعی است برای هر آن چه که در مسیر اطاعت خداوند، تقرب به سوی او و نیکی به مردم شناخته شده باشد که از صفات غالب مردم است و وقتی می‌گویند کاری معروف بین مردم است یعنی وقتی با آن روبرو شوند انکارش نمی‌کنند.^۹ در این صورت، نظر صدرا او را به دو برداشت معروف شرعی و معروف عرفی نزدیک می‌سازد.

در میان فقهای شیعه رویکردهایی وجود دارد که به نظر به هر دو وجه معروف یعنی معروف شرعی و معروف شهودی توجه دارد: سید مرتضی، معروف را این گونه تعریف می‌کند: «کل فعل واجب او مندوب اذا عرف ذلك فاعله او دل علیه» [معروف] هر فعل واجب یا مستحبی است به شرطی که فاعلش آن را بشناسد یا به آن راهنمایی شده باشد.^{۱۰} در این تعریف، معروف فقط در قالب واجب و مستحب بیان شده به شرطی که به همراه شناخت باشد. می‌توان استفاده از عبارت هر فعل واجب شرعی را ناظر بر معروف شرعی و استفاده از عبارت مندوب را حداقل در پاره‌ای موارد ناظر به معروف شهودی دانست. صاحب جواهر نیز «معروف» را هر کار غیر حرامی می‌داند که موصوف به خوبی باشد و به حکم آن شناخت وجود داشته باشد که در این صورت می‌تواند اعم از معروف شرعی و معروف

۱. تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. المحجة البیضاء فی تهذیب الإحیاء، ج ۴، ص ۱۰۶.

۳. مطارح الأنظار، ج ۲، ص ۳۷۳.

۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۱۴.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۳۲.

۶. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۸۹.

۷. رسائل إخوان الصفاء و خلان الوفاء، ج ۳، ص ۳۹۲.

۸. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹.

۹. همان، ج ۱، ص ۵۰۹.

۱۰. رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۸۳.

عرفی باشد.^۱ با این حال، از آنجا که غالب این نظریات وقتی می‌گویند «به حکم آن شناختی وجود نداشته باشد» منظورشان را از شناخت مشخص نمی‌کنند پس واضح نیست سخنشان ناظر به شناخت پیشین است یا پسین؛ هرچند بنا به پاره‌ای قراین و انصراف باید گفت فقط شناخت پسین مدنظرشان بوده است.

ه. گونه‌شناسی معروف

با جمع‌بندی مواردی که در لغت، آیات، احادیث و دیدگاه اندیشمندان اسلامی مورد بررسی قرار گرفت می‌توان به این نتیجه رسید که اولاً معروف دارای سه مولفه فضیلت، شهرت و معرفت است. مجموعاً آیات قرآنی ناظر به سه گونه معروف‌اند: اطلاق معروف در دسته‌ای از آیات، ناظر به افعال اخلاقی فضیلت‌مند و شناخته‌شده‌ای است که بی‌نیاز از هر گونه اثبات‌اند. به عبارت دیگر، خوب بودن آنها به نحو شهودی قابل دریافت است.

در دسته‌ای دیگر از آیات، اطلاق معروف ناظر به افعال فضیلت‌مندی است که درک و شهرت آنها مدیون حکم شرع است. و نهایتاً با دسته سوم از آیات رو به رو هستیم که وقتی سخن از معروف به میان می‌آید ناظر به افعالی است که صواب و شهرت خود را مدیون عرف است.

پس می‌توان گفت: معروف نیز می‌تواند با تحویل به منشاء معرفت‌شناختی فوق به سه دسته مهم تقسیم گردد: معروف شهودی، معروف شرعی و معروف عرفی؛ به عبارت دیگر معروف در پاره‌ای موارد، یک مفهوم بدیهی است که فاعل شناسای مصادیق آن، شهود متعارف انسانی است، یعنی مصادیق معروف، بسترهای محکمی در حکم مستقل عقل دارد و امری بین‌الذلهانی را تولید می‌کند که خوب بودن آن مرتکز ذهنی عقلاً بما هو عقلاً قرار گرفته است؛ در اینجا معروف امر ذهنی غیرقابل انکار است و آنچه در حوزه‌های معرفت‌شناسی اخلاق، مورد توجه شهودگرایان واقع گردیده همین است؛ شهودگرایان در خصوص نحوه شناخت برخی مفاهیم اخلاقی تأکید می‌ورزند که این مفاهیم بی‌نیاز از هر تعریفی هستند. به هر حال در تحلیل‌های درون دینی نمی‌توان تصریحی به شهودی بودن معروف پیدا کرد. اما چنانکه آمد معروف در اطلاق قرآنی آن گاهی امری خارجی و عینی است که خوبی‌اش شناخته شده است و منشاء خوبی آن علی‌الظاهر به عرف - که در اینجا همان عرف متشرعه است - نسبت داده می‌شود. همچنین در تحلیل فرااخلاقی این مفهوم، معروف عرفی نیز دیده شد که منشاء شناخت آن به عرف و عادت جامعه باز می‌گردد.

با عنایت به آنچه آمد این پرسش که آیا خوبی و شهرت برخاسته از معروف، ناشی از امری بین‌الذلهانی بوده و همین امر منجر به شهرت آن در جامعه نیز گردیده یا اینکه چون بر حسب قراردادهای اجتماعی و عرف جوامع، امری معروف شناخته شده آن گاه خوبی آن نیز از نظر ذهنی غیر قابل انکار می‌نمایند پرسشی در خور توجه است که ما را به این ایستار نزدیک می‌کند که میان سه نوع معروف از منظر منشاء وجودشناختی آن تمییز دهیم:

الف. معروف شرعی که منشاء آن حکم شارع به خوبی چیزی است. اگر منشاء وجودی معروفیت را در امر الهی بدانیم که معروف را معروف نموده آنگاه چنین معروفی تا حد زیادی در نسبت با جامعه متدینان تعریف می‌گردد و در نتیجه، باید مفهوم معروف را از اساس در میان مفاهیم اخلاقی غیرطبیعت‌گرایانه و الهیاتی - متافیزیکی تعریف نمود. این تلقی همان برداشت‌های تعریف‌گرای متافیزیکی را موجب می‌گردد.

ب. به علاوه ممکن است ادعا شود که عرف (متشرعه) منشاء وجودشناختی خوب بودن معروف است؛

این دیدگاه در میان اسلام‌شناسان غربی معاصر نیز طرفدارانی دارد: مایکل کوک پژوهشگر در حوزه اسلام‌شناسی، در کتابی با عنوان «امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی» گفته است:

به نظر نمی‌رسد که این کلمه (معروف) به تنهایی واژه‌ای فنی یا فقهی باشد. بلکه ظاهراً به انجام وظایف شرعی یا دیگر کارها به صورتی شایسته و شرافتمندانه اشاره دارد... بنابراین به نظر می‌رسد که با یک نوع اصطلاح اخلاقی سر و کار داریم که مسئولیت تعریف کردنش را به استانداردهای رفتاری شناخته شده و موجود محول کرده است.^۱

۱. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۵۷.

ايزوتسو در كتاب مفاهيم اخلاقي - ديني در قرآن، در بيان مفاهيمي كه به معنای خوب و بد هستند به «معروف» و «منكر» اشاره مي كند. او تذكر مي دهد كه «معروف» كم و بيش معادل «خوب» و «نيك» است. وي اشاره اي تاريخي به اين واژه مي كند و آن را مبتني بر اخلاق قبيله اي خاص دوره جاهليت مي داند كه اسلام اصطلاحات اخلاق قبيله اي را اخذ کرده و آنها را جزئي مكملي از نظام جديد اخلاقي خویش ساخته است. وي در ادامه مي گوید:

معروف، لغتاً به معنی «دانسته شده» است؛ پس يعني آن چه معلوم و دانسته شده و آشناست و بنا بر اين از نظر اجتماعي پذيرفته و تأييد شده است.^۲

اين تعريف معروف را «خوب شناخته شده در جامعه» معرفي کرده است. به هر روي، نظريه شهود عرفي مي تواند لغزندگي تعريف معروف را به سوي يك برداشت عرفي و نسبي و در نتيجه غير شناخت گرا و حتي غير واقع گرا تقويت نمايد. همان طور كه تاكيد بر مفهوم عرف و جامعه مي تواند لغزندگي اين تعريف را به سوي يك برداشت طبيعت گرايانه جامعه شناختي تقويت نمايد.

ج. معروف شهودي كه منشاء آن شهود دستگاه فاهمه انساني در خصوص حسن آن است. به مدد تبين لغوي و نيز تفسيری دانسته شد كه موارد متعددي از استعمالات معروف به نحوي است كه ملاك معرفيت آن، عقل مي باشد و هر انساني به فراخور خود مي تواند بياندیشد كه در امور مختلف کدام يك از كارها جزء مصاديق معروف قرار مي گيرد و کدام قرار نمي گيرد. اين نشان از شهودي بودن و غيراستدلالي بودن مفهوم معروف است و اهميت وجود عقل در تعريف معروف روشن مي شود.

كوين رينهارت پژوهشگر اسلام شناسي در مطالعات خود پيرامون چند واژه قرآني مي گوید:

اگر به متن قرآن نگاه كنيم، متوجه مي شويم كه متن هر كجا از «معروف» نام برده هيچ توضيحي نياورده است. تنها سر نخ ما اين است كه معروف يعني شناخته شده.^۳

او از گوهر معنای آرامش و طمأنينه نفس و خوب انگاري به لحاظ عقلي، وحياني و عرفي براي ريشه معروف استقبال مي كند و تصريح مي كند كه قرآن علاوه بر خوبي هايي كه معرفي کرده به شناخت روزمره و عادي نيز ارجاع مي دهد. در واقع قرآن از استعمال اين واژه به دقيق ترين معنا، به شناخت اخلاقي كلي در همه زمان ها اشاره دارد. البته سرنخ ديگري كه لازم بود وي به آن اشاره نمايد اين است كه همواره معروف در قرآن بار معنای مثبت داشته و با واژگاني همچون خير همنشين بوده و در موارد متعددي، در تقابل با منكر آمده است.

بنابراين بايد گفت كه معروف آن گونه كه در قرآن و روايات آمده علاوه بر وجه شرعي و وجه عرفي كه مورد توجه و تصريح انديشمندان بوده حداقل در پاره اي موارد، به عنوان مفهومي شهودي و بي نياز از تعريف اخذ شده و از همين رو در در هيچ يك از آيات قرآن به تعريف آن پرداخته نشده هر چند در حوزه وجودشناختي، شارع به تحديد و تعيين مصاديق آن اقدام نموده است. در نتيجه، معروف واژه اي است كه در الهيات اسلامي در موارد متعددي به عنوان مفهومي شهودي تلقی گردیده است كه براي فهم خوبي آن نياز به استدلال يا سفارش شارع نيست.

نتيجه گيري

اين پژوهش با عطف نظر به اين نکته كه در قرآن كريم برخي محمولات اخلاقي همچون خير، برّ، احسان، عمل صالح و معروف وجود دارد كه از نظر مفهومي با يكديگر در تفاوت اند؛ و نيز توجه به اين امر كه برخي از آنها در اين كتاب آسماني تعريف شده و مصاديقي براي آنها مشخص گردیده و برخي ديگر بدون تعريف مانده تلاش كرد تا از نقطه نظر معرفت شناسي اخلاقي به تحليل اين مساله بپردازد. در مسائل اخلاقي، موضوعات، مصاديق رفتارهاي اخلاقي انسان است كه مي تواند با توجه به نوع محمول حكم اخلاقي خاصي پيدا كند. در محمولات اخلاقي اصطلاحاتي وجود دارد كه اين اصطلاحات از حيث مفهومي تفاوت هايي با هم دارند. يكي از آن اصطلاحات كه در متون ديني به آن سفارش شده است واژه «معروف» است. بر اساس لغت و قول دقيق بزرگان دين،

۱. امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، ج ۱، ص ۵۱؛ ر.ک: «شهودهای اجتماعی و اخلاق قرآنی»، ص ۱۱.

۲. مفاهيم اخلاقي - ديني در قرآن مجيد، ص ۴۳۶.

۳. «شهودهای اجتماعی و اخلاق قرآنی»، ص ۱۱.

معروف به معنای کار خوب شناخته شده در جامعه است. پاره‌ای موضوعات و مصادیق معروف، از نوع شهودی‌اند و نیازی به اثبات خوب بودن آنها نیست چرا که هر فردی درکی واضح و روشن از خوبی آنها دارد معروف همان خیر است و از همین جهت مفهومی شهودگرایانه و غیر قابل تعریف است هرچند که شهرت و آوازه خیر بودنش فراگیر باشد. همچنین از معنای «کار خوب شناخته شده در جامعه» می‌توان نوع دیگری از معروف را نتیجه گرفت که خیر بودن آن ناشی از یک قرارداد نانوشته اجتماعی است که فاهمه جامعه را به سوی خوب بودن آن سوق می‌دهد. در این صورت به نظر می‌رسد در جامعه دینی، علاوه بر معروف‌هایی که از سوی شارع تعیین شده، معروف‌هایی وجود دارد که وجدان عمومی درک روشنی از خیر بودن آن دارد و به‌عنوان خوب مشهور شده از مصادیق معروف به شمار می‌رود و در نتیجه می‌توان با عطف نظر به آن، نسبت به افعال انسان‌ها «امر به معروف و نهی از منکر» انجام داد. بر این اساس، دایره امر به معروف فقط در اموری که شارع آن را معروف می‌داند یا عرف متشرع آنها را به رسمیت شناخته محدود نمی‌گردد بلکه به همه خوب‌هایی که حسن آن به نحو شهودی مورد قبول قرار گرفته گسترش می‌یابد. پس گستره شناخت معروف از امری قراردادگرایانه و غیر واقع‌نگر، آن گونه که نوعاً اشاعره ادعا می‌کنند، تا امری واقع‌گرایانه اما اثبات‌ناپذیر و شهودی در نوسان است. حیطه‌های وسیع شناختی این مفهوم که پژوهش حاضر توانست آن را نشان دهد در مساله امر به معروف و نهی از منکر نیز تاثیرگذار است و امر به معروف را فقط به حیطه‌هایی که شرع مقدس در آن امر مولوی دارد محدود نمی‌کند بلکه حتی در حوزه‌هایی که شناختی پیشینی بر حسب شهود به دست می‌آید و یا شناخت‌های ناشی از حکم مستقل عقل را نیز شامل می‌گردد. امر به معروف در این صورت، از آنچه که شرع و عرف معین می‌کنند و به آن اذعان دارند فراتر می‌رود و حتی شامل حوزه‌هایی می‌گردد که به شکل شهودی برای همه انسان‌ها از کوچک و بزرگ، و متدین به ادیان و غیر آن قابل فهم است؛ برای مثال آدمیان به نحوی شهودی و بی‌نیاز از استدلال در می‌یابند که چه نحوه و لحن کلامی مهربانانه یا غیر مهربانانه است و معروف و منکر نیز در این صورت شهودی است و در نتیجه، امر به معروف، در گستره‌ای فراتر از تصریحات شرع جریان می‌یابد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. إحياء علوم الدين، غزالي، محمد بن محمد، عبدالرحيم حافظ عراقي، بی جا، دارالکتب العربی، بی تا.
۳. إعراب القرآن، نحاس، احمد بن محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۴. امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، کوک، مایکل، احمد نمایی، چاپ چهارم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۵. امر به معروف و نهی از منکر، اسلامی اردکانی، سید حسن، چاپ دوم، قم: نشر خرم، ۱۳۷۶ش.
۶. انوار التنزیل و اسرار التاویل (تفسیر بیضاوی)، بیضاوی، عبدالله بن عمر، محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۷. التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، محمد بن حسن، احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۸. تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، حلّی، علامه حسن بن یوسف، ابراهیم بهادری، قم: موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ق.
۹. تفسیر ابن عربی، ابن عربی، محمد بن علی، بیروت: دار احیاء التراث العربیه، ۱۴۲۲ق.
۱۰. تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ملا محسن، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
۱۱. تفسیر العیاشی، عیاشی، محمد بن مسعود، هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ش.
۱۲. التفسیر الکبیر، فخر رازی، محمد بن عمر، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۳. تفسیر المنار، رضا، محمد رشید، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
۱۴. تهذیب اللغة، ازهری، محمد بن احمد، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۵. جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری، محمد بن جریر، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۱۶. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، نجفی صاحب جواهر، محمد حسن، عباس قوچانی، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. الحقائق فی محاسن الأخلاق، فیض کاشانی، ملا محسن، محسن عقیل، چاپ دوم، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۳ق.
۱۸. الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، سیوطی، جلال الدین، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۹. رسائل إخوان الصفاء و خلّان الوفاء، اخوان صفا، بیروت: الدارالاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۰. رسائل الشریف المرتضی، شریف المرتضی، علی بن حسین، سید مهدی رجایی، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۲۱. الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحکام، فیض کاشانی، ملا محسن، مهدی انصاری قمی، تهران: لوح محفوظ، ۱۳۸۳ش.
۲۲. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، حلّی، محقق نجم الدین، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۲۳. شرح اصول الکافی، شیرازی، محمد صدر الدین، محمد خاجوی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
۲۴. صحیح البخاری، بخاری، محمد بن اسماعیل، چاپ دوم، قاهره: وزاره الاوقاف، ۱۴۱۰ق.
۲۵. الفروق فی اللغة، عسکری، حسن بن عبدالله، بیروت: دارالافاق الجدیده، ۱۴۰۰ق.
۲۶. فقه و عرف، علیدوست، ابوالقاسم، چاپ پنجم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۲۷. فلسفه اخلاق، فرانکنا، ویلیام کی، هادی صادقی، چاپ چهارم، قم: کتاب طه، ۱۳۹۲ش.
۲۸. فلسفه اخلاق، مصباح یزدی، محمد تقی، احمد حسین شریفی، تهران: چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۱ش.

۲۹. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: اسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۰. کتاب العین، فراهیدی، خلیل بن احمد، چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۳۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی، علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه، ۱۴۰۴ق.
۳۲. الکشاف، زمخشری، محمود بن عمر، مصطفی حسین احمد، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۳. لغت نامه دهخدا، دهخدا، علی اکبر، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۳۴. مبانی فلسفه اخلاق، هولمز، رابرت ال، مسعود علیا، چاپ سوم، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۸۵ش.
۳۵. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن، فضل الله یزدی طباطبایی، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۶. المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء، فیض کاشانی، ملا محسن، علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۶ش.
۳۷. مرآة العقول، مجلسی، محمد باقر، هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۳۸. مطارح الأنظار، انصاری، مرتضی، ابو القاسم کلانتری، چاپ دوم، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۳ش.
۳۹. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، احمد، عبدالسلام، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴۰. مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ایزوتسو، توشیهیکو، فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۷۸ش.
۴۱. مفردات الالفاظ القرآن، راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۴۲. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، سید محمد حسین، سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۴۳. النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ابن اثیر، مبارک بن محمد، محمود محمد طناحی، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۶ش.
۴۴. ولایت فقیه، خمینی، سیدروح الله، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۳ق.

مقالات

۴۵. «شهودگرایی اجتماعی؛ روانشناسی استدلال اخلاقی از منظر جانانان هید»، قربانیان، صالح، معرفت اخلاقی، بهار و تابستان، شماره ۱۹، ۱۳۹۵ش.
۴۶. «شهودهای اجتماعی و اخلاق قرآنی»، رینهارت، کوین و محمد ابراهیم باسط، اخلاق وحیانی، شماره ۹، ۱۳۹۴ش.
۴۷. «منابع شناخت معروف و منکر»، جوان آراسته، حسین، حکومت اسلامی، شماره ۵۸، ۱۳۸۹ش.
۴۸. شهود گرایی اخلاقی، دنسی، جانانان، انشالله رحمتی، اطلاعات حکمت و معرفت، بهمن، سال هشتم، شماره ۱۱، ۱۳۹۲ش.
۴۹. شهودگرایی [اخلاقی]، حسن پور، علیرضا، علامه، زمستان، شماره ۱۲، ۱۳۸۵ش.

50. Stratton-Lake, Philip, "Intuitionism in Ethics", The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Winter 2016 Edition), Edward N.